



گسست معرفتی ابن‌سینا نسبت به فلسفه یونان در چارچوب تفکر اسلامی

دغدغه اصلی ابن‌سینا تفکر اسلامی است و او در چارچوب همین تفکر، در مواد خام فلسفه یونان دخل و تصرف کرده و تلاش می‌کند تا حقیقتاً گسست معرفتی بنیادینی نسبت به فلسفه یونان، به ویژه در مباحث معرفت‌شناسی داشته باشد که از آن جمله، تلاش برای دستیابی به معرفت یقینی و خطاناپذیر است.

دغدغه اصلی ابن‌سینا تفکر اسلامی است و او در چارچوب همین تفکر، در مواد خام فلسفه یونان دخل و تصرف کرده و تلاش می‌کند تا حقیقتاً گسست معرفتی بنیادینی نسبت به فلسفه یونان، به ویژه در مباحث معرفت‌شناسی داشته باشد که از آن جمله، تلاش برای دستیابی به معرفت یقینی و خطاناپذیر است.

قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به بیان سخنانی درباره نقش ابن‌سینا در اسلامی کردن فلسفه یونان پرداخت و اظهار کرد: پیش از ورود به این بحث، باید اشاره کرد که این نگاه غلط است که به صورت یک جریان خطی تصور کنیم که دنیای اسلام سرزمین برهوت و خالی از هر نوع فکر بوده و پس از ورود فلسفه یونان به عالم اسلام، فلاسفه و متفکران این دیار تنها تلاش کرده‌اند تا با اقتباس از فلسفه یونان، ارسطویی یا افلاطونی شوند.

وی افزود: تصویر غلط از ابن‌سینا، مانند تصویری که برخی از شارحان ارسطو مانند «#171;راس» و دیگران ارائه کرده‌اند، سبب شده که در ذهن ما این سؤال پیش بیاید که چرا ابن‌سینا ارسطویی خالص نیست؟! (و این همان اشکالی است که ابن‌رشد مطرح می‌کند) و یا این‌که برخی مطرح کرده‌اند که ابن‌سینا به احتمال بسیار نوافلاطونی است؛ زیرا حتی ارسطو را اتولوجیایی می‌فهمد!

رئیس گروه فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با بیان اینکه اینها تصورات کاملاً نادرستی درباره ابن‌سینا است، افزود: این تصورات نادرست درباره فارابی و مفهوم فلسفه اسلامی نیز وجود دارد. حقیقت آن است که ابن‌سینا، ابن‌سیناست و در چارچوب تفکر اسلامی، در مواد خام فلسفه یونان یا یونانی‌مآبی دخل و تصرف می‌کند و از آنها بهره می‌گیرد.

وی با بیان این‌که دغدغه اصلی ابن‌سینا تفکر اسلامی است، تصریح کرد: به همین دلیل است که ابن‌سینا تلاش می‌کند تا ماده خام یونان را در این لباس دریاورد و نقدهای او به ارسطو، چه در حوزه منطق، چه در حوزه مقولات و چه در حوزه متافیزیک، کاملاً از همین زاویه قابل فهم است. بنابراین ابن‌سینا تلاش می‌کند تا حقیقتاً گسست معرفتی بنیادینی نسبت به فلسفه یونان داشته باشد و مهم‌ترین مسئله او در مباحث معرفت‌شناسی است.

پورحسن تشریح کرد: به عبارت دیگر تلاش ابن‌سینا برای دست یافتن به معرفت یقینی است که ما در حوزه فلسفه یونان چنین توجهی نداریم؛ در حوزه فلسفه یونان معرفت را همچنان خطاپذیر می‌دانیم، در حالی که تلاش ابن‌سینا برای دستیابی به معرفت خطاناپذیر است. همچنین در حوزه هستی‌شناسی جایگاهی که ابن‌سینا برای علم‌التوحید قائل است، ما به هیچ وجه در فلسفه یونان نداریم.

وی ادامه داد: بنابراین باید پذیرفت که ما چیزی به نام فلسفه اسلامی داریم و بنیانگذار آن فارابی و ابن‌سینا هستند که بعدها سهروردی تلاش می‌کند که لباس و ظاهر و صورت اسلامی و شرقی به این فلسفه بدهد. به همین سبب، به جای «#171;وجود»، مسئله نور را مطرح می‌کند که در اندیشه اسلامی نیز سابقه داشته است. امام رضا(ع) در پاسخ به عمران صابی درباره حقیقت خداوند، عنوان می‌کند که او نور است و به همین سبب سهروردی نیز بحث نورالانوار را مطرح می‌کند.

در فلسفه یونان ما توجه اصیل به مسئله «#171;وجود» (و نه «#171;موجود») نمی‌بینیم. به عقیده بنده ابن‌سینا کاملاً به این امر آگاهی دارد که موضوع فلسفه «#171;وجود» و نه «#171;موجود» است. او در مطالبی که در دو سه مقاله اول کتاب شفا مطرح می‌کند، نقد جدی بر مسئله موضوع فلسفه وارد می‌کند.

استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی اظهار کرد: با این توصیفات باید گفت که ابن‌سینا در نمط سوم اشارات، به صورت اتفاقی دست به تفسیر آیه نور نمی‌زند و در همین مسئله، بر غزالی که از مخالفان اوست، تأثیر می‌گذارد و غزالی با تفتن به این امر است که در مشکاة‌الانوار تحت تأثیر ابن‌سینا به تفسیر آیه نور می‌پردازد.

وی اضافه کرد: بنابراین سخن صحیح آن است که اولاً ما فلسفه اسلامی داریم و این فلسفه کاملاً تحت تأثیر آموزه‌ها و خاستگاه‌های اسلامی است و این‌گونه نیست که ما از باب تفتن واژه اسلامی را به این فلسفه اضافه کرده باشیم. لباس و صورت این فلسفه اسلامی است، گرچه مواد خود را از جاهای مختلف (یونان، هند، فلسفه ایرانی، فلسفه بین‌النهرین و ...) گرفته باشد.

رئیس گروه فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: دیگر آن که ما ابن سینا را نه ارسطویی، نه افلاطونی و نه نوافلاطونی می‌دانیم؛ ابن سینا، ابن سیناست. ایجاد تغییرات بسیار در فلسفه و نیز به وجود آوردن گسست‌های معرفتی سبب شد که ابن سینا، ابن سینا باشد و از همین قیل است که ما می‌توانیم تلاش مجدد ملاصدرا را در بازخوانی ابن سینا متوجه باشیم.

این محقق و پژوهشگر تشریح کرد: ملاصدرا بیش از هر فیلسوفی تلاش می‌کند که ابن سینا را مورد توجه جدی قرار دهد و توجهی که ملاصدرا به ابن سینا دارد، به هیچ فیلسوف دیگری – نه به فارابی و نه به سهروردی – ندارد، گرچه از هر دوی ایشان، به ویژه سهروردی متأثر است. برای ملاصدرا آغاز فلسفه اسلامی به نحو جدی با ابن سیناست.

وی با اشاره به برخی از مواضع نقدهای ابن سینا بر فلسفه یونان اظهار کرد: این مطالب بخصوص درباره مباحث وجود شاید نیازمند بررسی فوق‌العاده گسترده‌ای باشد، اما خلاصه سخن آن است که در فلسفه یونان ما توجه اصیل به مسئله «وجود» (و نه «وجود» نمی‌بینیم. به عقیده بنده و برخلاف تصور بسیاری، ابن سینا کاملاً به این امر آگاهی دارد که موضوع فلسفه «وجود» و نه «وجود» است. او در مطالبی که در دو سه مقاله اول کتاب شفا مطرح می‌کند، نقد جدی بر مسئله موضوع فلسفه وارد می‌کند.

پورحسن خاطرنشان کرد: گرچه ابن سینا در برخی از مواضع از جمله در نجات می‌کوشد تا «وجود» را به «وجود» نزدیک کند، اما دیدگاه ابن سینا به‌ویژه در اشارات و شفا بر محور «وجود» است. این مطلب بدین معناست که در فلسفه یونان – به خصوص در افلاطون و ارسطو – محور فلسفه «وجود» است و نه «وجود»؛ همان نقدی که هایدگر در هستی و زمان وارد کرده است. هایدگر معتقد است که متافیزیک از افلاطون و ارسطو آغاز می‌شود و آغاز متافیزیک، به معنای آغاز ظهور «وجود» یا «هستنده» و پوشیدگی بر مسئله «وجود» است.

تلاش ابن سینا برای دست یافتن به معرفت یقینی است که ما در حوزه فلسفه یونان چنین توجهی نداریم؛ در حوزه فلسفه یونان معرفت را همچنان خطاپذیر می‌دانیم؛ در حالی که تلاش ابن سینا برای دستیابی به معرفت خطاناپذیر است

وی ادامه داد: ابن سینا (و البته پیش از او فارابی) کاملاً به این مسئله توجه دارد و چنین توجهی در فلسفه یونان دیده نمی‌شود. در فلسفه یونان، فلسفه مبتنی بر «هستنده» است و این به معنای غفلت کامل از وجود است. این پوشیدگی و غفلت، در دوران میانه یونانی‌مآبی و قرون وسطی کاملاً وجود دارد و هایدگر حتی عنوان می‌کند که این غفلت تا زمان وی ادامه پیدا کرده است.

رئیس گروه فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: از همین روست که وی معتقد است ما باید به پیشاسقراطیان بازگردیم و این پیشاسقراطیان می‌تواند همان تعبیری باشد که سهروردی درباره توجه به فلسفه شرق و سلسله‌النسب فلسفه، یعنی فیثاغورث ابراز می‌کند.

استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی بیان کرد: این نقد بنیادین ابن سینا در مسئله وجود، در دوره نخست تحت تأثیر تفکر و حکمت اشراقی و اندیشه مغانی و ایرانی است؛ اما در درجه دوم ابن سینا درمی‌یابد که تنها از پرتو نور می‌تواند به این مسئله دست پیدا کند و از همین روست که ابن سینای دوره متأخر (از سال 414 تا 428)، کاملاً تحت تأثیر آموزه‌های دینی به مسئله نور می‌پردازد که این مطلب بعدها در فلسفه سهروردی اساس قرار می‌گیرد.